

دولت ملی

○ نادر پروین

۱۱۳

اشاره

شناخت و تبیین هر واقعیت مستلزم درک پدیده‌های اجتماعی و روابط علیّی بین آنها و تشخیص جریان‌هایی است که با فعالیت بنیادین خود آنها را شکل می‌دهند. تاریخ ایران در جنگ جهانی اول یکی از رخداد‌های کم‌شناخته دوران معاصر است. در این میان به خصوص اوضاع استانها و شهرها، و حرکات و جنبشهایی که له یا علیه ایران شکل می‌گرفت قدری مبهم‌تر به نظر می‌رسد، اما واقعیت آن است که تاریخ ایران در جنگ جهانی اول پر از حلقه‌های مقاومت و مبارزات ضداستعماری مردم است.

مبارزات ملت ایران در جنگ جهانی اول و اثرات آن در کشورهای منطقه سبب شد که استعمار تدبیر دیگری برای بقای خود در این منطقه بیندیشد. در مورد این دوره گفته شده است که ایران در جنگ جهانی اول سعی نمود از طریق سیاست بی‌طرفی از آتش جنگ جان سالم به در برد ولی ضعف داخلی و در نتیجه عدم رعایت حقوق بی‌طرفی توسط متفقین، به شکست این سیاست انجامید. ولی تجزیه و تحلیلی کلی و تاریخی، ابعاد سیاسی و اجتماعی دیگری را به ما می‌نماید؛ اولاً سیاست بی‌طرفی مربوط به اوایل جنگ جهانی بود و بعدها این سیاست مخالفان جدی پیدا کرد، هر چند در همان ابتدا نیز مورد توافق نخبگان نبود؛ در ثانی عده‌ای میهن‌دوست بدون توجه به سیاست بی‌طرفی و علیه دولتهای متجاوز اقداماتی

صورت دادند که جریان مهاجرت گروهی از رجال و نمایندگان مجلس سوم از تهران که به تشکیل دولت مهاجر (ملی) به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه مافی در کرمانشاه انجامید و پیوستن عده‌ای از مردم و عشایر کرمانشاه به این حرکت، در این چارچوب می‌گنجد. چرا و چگونه جریان مهاجرت پیش آمد؟ چرا مهاجرین، کرمانشاه را برای تشکیل دولت مهاجر (ملی) برگزیدند؟ عوامل شکل‌گیری این دولت و سیاست متفقین و متحدین در قبال آن چه بود؟ و بالاخره فرجام دولت مهاجر چه شد؟ فرض ما بر این است: هر چند جریان مهاجرت در بدو امر کاری پسندیده نبود اما حوادث بعدی و اقدامات مهاجران و ملیون در برابر متفقین و دفاع از کیان و استقلال ایران نه تنها رخدادی قابل دفاع، بلکه برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران اقدامی ضروری بود. نکته‌ای که به تقویت این فرضیه کمک می‌کند این است که اگر جریان مهاجرت و طرفداری ملیون و دمکراتها از آلمان و متحدین پیش نمی‌آمد، در آن صورت آلمان و عثمانی، غرب و شمال غربی ایران را - همان‌طور که انگلیس و روسیه، جنوب و شمال ایران را به تصرف درآورده بودند - مورد تهدید مستقیم قرار می‌دادند و طرفین جنگ در مورد تقسیم ایران به تصمیمی واحد می‌رسیدند. در این مقاله سعی شده است به سؤالات فوق بر اساس اثبات یا رد فرضیه یاد شده پاسخ داده شود، آن‌گاه در بخش پایانی از بحثهای مطرح شده، نتیجه‌نهایی حاصل گردد.

اوضاع ایران در آستانه جنگ جهانی اول

پس از انحلال مجلس دوم با اولتیماتوم روس، اوضاع ایران روز به روز بحرانی‌تر می‌شد. به دستور ناصرالملک، نایب السلطنه که اولتیماتوم روس را پذیرفته بود، بسیاری از نمایندگان و مخالفین به قم تبعید گشتند و جراید و مطبوعات کشور نیز توقیف شدند. فشار روس و انگلیس در این دوره افزایش یافت و با پرداخت قرضه‌ای به میزان ۶۸۰۰ هزار لیره بیش از پیش زنجیره‌های اسارت اقتصادی و سیاسی را بر گردن ملت ایران فشردند. نیمی از سهام شرکت نفت ایران با سرمایه ۴ میلیون لیره به انگلیس تعلق داشت. اوضاع ایران چنان آشفته بود که برخی نیروهای داخلی به دنبال بازگرداندن محمدعلی شاه بودند؛ در سال ۱۳۳۰ ق سالارالدوله در کرمانشاه سر به شورش برداشت و باعث ناامنی و هرج و مرج زیادی در کشور شد و تنها در سایه تلاش پیرم خان سرکوب شد. در چنین شرایطی ایران به اجبار، قرارداد ۱۹۰۷ م را پذیرفت.^۱ و عملاً روس و انگلیس استقلال ایران را زیر پا نهادند. اقتصاد ایران به گزارش سفیر روس در تهران ورشکسته بود. او در گزارش ژوئن ۱۹۱۲ م برآورد کرده بود که ایران حدود ۱۲/۵ میلیون تومان به کشورهای بیگانه بدهکار است.^۲ در غیاب مجلس و احزاب و با

سانسور مطبوعات هر دو دولت متجاوز در مسائل حیاتی کشور دخالت می کردند. از جمله در مسائل انتخابات مجلس، موضوع نیابت سلطنت، فعالیت‌های خزانه داری، استقراض و بازپرداخت آن، امتیاز راه آهن، تشکیل کابینه‌ها و تعیین وزرا. در واقع در این دوره، وزرا بدون در نظر گرفتن صلاح‌دید سفرای روس و انگلیس به اقدامی دست نمی زدند.^۳ در چنین شرایط و احوالی تنها امید نمایندگان و مردم بهره برداری از تضاد قدرت میان این دو دولت بود. جنگ جهانی اول ایران را در گردابی این چنین فرو برد. وضع پایتخت نابسامان بود، کمبود نان و گرانی ارزاق عمومی از نتایج وقوع جنگ جهانی اول بود که مردم را سخت آزار می داد. برخلاف نظر سایکس که معتقد است اوضاع ایران در زمان شروع جنگ در نهایت سکون و آرامش بود،^۴ اوضاع ایران در آن هنگام کاملاً بحرانی بود. سایکس چنین وانمود می کند که چون ایران به متحدین تمایل پیدا کرد این آرامش به هم خورد و گرنه در صورت همکاری ایرانیان با متفقین، این سکون و آرامش به هم نمی خورد. دولت متزلزل ایران که ریاست آن به تناوب و هر چند هفته یکبار در اختیار کسی بود، در برابر بحرانی‌های سیاسی ناشی از مداخله متجاوزین در ایران و بی حالی و دودلی مجلس سوم کار مثبتی نمی توانست انجام بدهد. مردم به دست عواطف و احساسات خودشان سپرده شده بودند.^۵ بی جهت نبود «مورگان شوستر» امریکایی که قبل از جنگ جهانی اول در ایران بود، اوضاع بحرانی ایران او را واداشته بود تا اسم کتاب خود را اختناق ایران^۶ بگذارد. دولت انگلیس نه تنها خود یکی از مخالفین مشروطه شد بلکه دست روسها را هم در ایران آزاد گذاشت تا هر نوع فتنه و فساد را برپا کنند.^۷ قرارداد ۱۹۰۷ م به ظاهر نوعی توافق نامه سیاسی برای پایان دادن به رقابتهای اقتصادی روس و انگلیس در قلمرو سلطنت احمدشاه بود.^۸ در این هنگام احمدشاه هفده ساله که سنش اجازه سلطنت به او نمی داد به بی قدرتی در برابر مجلس و مشروطیت شهره بود.^۹ اختلاف ژاندارمها و قزاقها روز به روز زیادتر می شد. به گفته دولت آبادی، احمدشاه باطناً متمایل به آلمانها بود.^{۱۰} هجده روز پس از حمله ناگهانی آلمان به صربستان و آغاز جنگ جهانی اول، مستوفی در ایران تشکیل کابینه داد و علی رغم مشکلات گوناگون میان دولتهای متخاصم و تعطیلی مجلس، فرمان بی طرفی را در ۱۲ ذی حجه ۱۳۳۲ برابر با اول نوامبر ۱۹۱۴ صادر کرد: «نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا نایره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود ما نزدیک شود... دولت ما در این موضع مسلک بی طرفی را اتخاذ و روابط دوستان خود را با دول متخاصم کماکان حفظ و صیانت می نماید...»^{۱۱} مستوفی در این اعلام مرتکب اشتباه بزرگی شد. او دست کم می توانست بی طرفی ایران را منوط به اخذ امتیازاتی از متخاصمین کند. به هر روی، جنگ جهانی اول دامن ایران را گرفت.

متفقین و نقض بی طرفی ایران

افزایش محبوبیت آلمانها در ایران باعث نزدیکی بیشتر انگلیس و روس شد و آنها از ترس نفوذ آلمان به مناطق شرقی، خطی دفاعی به نام کمربند شرقی در شرق ایران به وجود آوردند.^{۱۲} و بعداً در قرارداد ۱۹۱۵م بیش از پیش ایران را زیر سیطره خود قرار دادند و حتی منطقه بی طرف در قرارداد ۱۹۰۷م را نیز به نفع خود از بین بردند. در اواخر سال ۱۳۳۳ق سواره نظام روس به فرمان «باراتف» در انزلی فرود آمد و مقارن همین ایام انگلیسیها با تصرف بوشهر روی تمبرهای پست نوشتند: «بوشهر در تصرف انگلیس».^{۱۳} «دنسترویل»، فرمانده عملیات نیروهای انگلیسی در قفقاز و ایران، تلاش کرد که از سقوط مناطق نفت خیز باکو به دست بلشویکها و عثمانیها جلوگیری کند.^{۱۴} انگلیسیها برای کنترل بهتر اوضاع ایران، «سرچارلز مارلینگ» را به عنوان وزیر مختار جدید به تهران فرستادند.^{۱۵} فعالیت آلمانها در ایران بیش از پیش متفقین را جری کرد. به طوری که وقتی در ۱۸ مه ۱۹۱۵ کنسول روس در اصفهان و رئیس بانک استقراضی روس موسوم به «فن کاور» کشته شد، متفقین این کار را به آلمانها نسبت دادند. لیست سیاهی که انگلیسیها در دوران جنگ جهانی اول تهیه کردند شامل نام عده‌ای از تجار ایرانی و شرکتهای خارجی و داخلی بود که با دشمنان انگلیس بویژه آلمانها معاملاتی داشتند.^{۱۶} به هر روی تحولات جنگ و ورود عثمانی هم دوش آلمان در صحنه کارزار، جنگ را به مرزهای غربی ایران کشاند. قشون روس که پیش از جنگ و بر مبنای قرارداد ۱۹۰۷ و موافقت انگلیسیها در آذربایجان مستقر بود، اینک مشغول استخدام و مسلح کردن جوانان ارمنی بود و دولت عثمانی هم وجود قشون روس را در ایران باعث تهدید مرزهای خود می دانست و به همین مناسبت سپاهیان عثمانی به سوی مرزهای آذربایجان غربی پیش آمدند و در حوالی کردستان و کرمانشاه برای جلوگیری از عزیمت نیروهای روسی مقیم قزوین دست به تجاوز زدند. از سویی دیگر با تغییر سیاست متفقین در ایران، «سروالتر تاونلی» وزیر مختار انگلیس عوض شد و «مارلینگ» با تعلیمات مخصوص به جای او به تهران آمد. «فن اتر» مستشار سفارت کبرای روسیه در لندن نیز به وزارت مختاری روسیه در ایران منصوب گردید.^{۱۷} بدین ترتیب سیاست بی طرفی ایران توسط متفقین و متحدین زیر پا نهاده شد و روسها نیز به طرف تهران حرکت کردند. رئیس ژاندارمها در گزارشی به شاه خبر از ورود قریب الوقوع روسها به تهران داد که بعد از ورود قشون روس هیچ حرکتی مقدور نخواهد بود و هرچه زودتر باید از تهران برویم.^{۱۸} در چنین شرایطی، جریان مهاجرت شاه و دربار و ملیون پیش آمد.

مجلس سوم و سیاستهای احزاب مختلف در جنگ جهانی اول

در جلسات مجلس سوم که به دلیل ناامنی ناشی از جنگ، در دو لژ مختلف تشکیل شد دو

حزب قدیمی «دمکرات» و «اعتدالیون» و یک گروه جدید به نام «هیئت علمیه» و گروهی بی طرف، ظاهر شدند.^{۱۹} محمدتقی بهار، از فعالان سیاسی این دوره، می گوید: «مجلس سوم باز شد، دمکراتها این نوبت زیادتر بودند، اعتدالیون به دو دسته تقسیم گشتند؛ دسته آزادیخواه و دسته روحانی و گفتگو بر سر سیاست خارجی بود تا اینکه فشار متفقین از طرفی و تحریکات متحدین از طرف دیگر موجب شد که افکار به دو دسته تقسیم شود؛ هوادار متفقین، هوادار متحدین. دمکراتها و اغلب اعتدالیها در نتیجه این قضایا به هواداری متحدین و آلمانها و دوستانش از تهران هجرت کردند.»^{۲۰} در این دوره رهبری هیئت علمیه با مدرس بود. مهم ترین بحث مجلس، سیاست خارجی و اتخاذ مواضع اصولی در قبال جنگ جهانی اول و تهاجم بیگانگان به بلاد اسلامی بود. علت تمایل دمکراتها و اعتدالیون و افکار عمومی به متحدین، به سیاستهای متحدین بویژه فعالتهای آلمان در ایران و نهایتاً انزجار عمومی ایرانیان از پیشینه استعمارگری روس و انگلیس و عملکرد گذشته دمکراتها در ایران مرتبط بود. در این میان دمکراتها، ناراحت از عملکرد نه چندان مثبت گذشته خود در ایران در صدد احیای وجهه خود بودند و بهترین راه برای این مسئله را همانا طرفداری از آلمان می دانستند. به نظر نگارنده اتهامات وارده به این حزب در دوره مشروطه مبنی بر ترور سران روحانی و از طرفی اعتقاد دمکراتها بر جدایی امور عرفی از اعتقادات مذهبی باعث پس رفت و تا حد زیادی از بین رفتن وجهه سیاسی آنها شده بود.

نمایندگان کرمانشاه در مجلس سوم عبارت بودند از حاجی میرزا (حسین)، سید حسین کزازی، عزالممالک اردلان، محمدمهدی میرزا (مرآت السلطنه). این چهار نماینده وابسته به حزب دمکرات بودند^{۲۱} که نشانه پایگاه قوای دمکراتها در کرمانشاه است و برای روشن کردن علت مهاجرت ملیون به کرمانشاه راه گشاست.

در چنین شرایطی نیروهای ملی و آلمانیها در پی بردن شاه به اصفهان و قم بودند که با اولتیماتوم روسیه رو به رو شدند و در نتیجه شاه از رفتن خودداری کرد. مجلس چهار سال و هشت ماه تعطیل شد. بعضی از محققین معاصر موضع گیریهای تندروانه دمکراتها را باعث تعطیل مجلس می دانند، بعضی هم تعطیلی مجلس را از سیاستهای «مستوفی الممالک» می دانند، زیرا او از طریق مجلس خود را متعهد به متفقین نگرداند. حوادث بعدی نشان داد که فرض گروه اخیر بیشتر قریب به صحت بود.

سیاست آلمان در ایران در جنگ جهانی اول و علل گرایش ایران به آن کشور

در اواخر سال ۱۹۱۴م و هم زمان با شروع جنگ جهانی اول، آلمان برای ایجاد خصومت بین هندوستان و انگلیس، با کمک حزب انقلابی هندی «غدر» در برلین کمیته ای تشکیل داد که

اولین وظیفه این کمیته تبلیغ و موعظه میان اسرای شرقی و وظیفه دوم آن اعزام مبلغین به هندوستان از راه ایران بود. ریاست هیئت اعزامی آلمان به هند و افغانستان را «اسکارفن نیدر مایر»^{۲۲} برعهده داشت. مذاکرات هیئت نیدر مایر با امیر افغانها ایجاد تشویش خاطر برای انگلیسیها بود و آنها را به نگهداری بخش مهمی از قوای خود در سرحد افغانستان وامی داشت. هیئت اعزامی آلمان به افغانستان باید از ایران عبور می کرد و بدون شک آلمانها برای انجام این مأموریت و عبور از ایران به نیروی مطمئن نیاز داشتند و آن حزب دمکرات بود که «سید حسن تقی زاده» در آن نفوذ داشت و به همین سبب پس از ملاقات کنسول آلمان با تقی زاده، به وی پیشنهاد همکاری علیه متفقین داده شد. تقی زاده که در طول زندگی سیاسی خود بارها تغییر چهره داده بود این بار نیز برای عقب نماندن از قافله، پیشنهاد را پذیرفت و به اتفاق «میرزا رضاخان افشار» و «میرزا عبدالوهاب قزوینی»، از هم فکran او، به آلمان رفت و در برلین با کمک عناصر ایرانی، هیئتی را برای نجات ایران از فشار متفقین تشکیل داد. پس از مدتی تصمیم به تشکیل یک کمیته ایرانی و همکاری با آلمان گرفتند و مقرر شد که دسته دسته با عزیمت به نواحی شرقی، فعالیت هر دسته در یکی از ولایات متمرکز شود و بدین ترتیب به تهران، شیراز، بغداد و کرمانشاه گسیل شدند. «جمال زاده»، «پورداد» و «نوبری» در هنگام جنگ جهانی اول به طرفداری از متحدین در کرمانشاه روزنامه رستاخیز را منتشر کردند.

تقی زاده در آلمان روزنامه معروف کاوه را به زبان فارسی منتشر کرد که به دلیل نوگرایی در کم و کیف، مورد توجه قرار گرفت. از طرف دیگر جاسوسان و مأمورین آلمانی در جنوب و غرب ایران به خوبی با تبلیغات و وعده دهی در بین عشایر توانستند افکار عمومی را به طرفداری از کشور متبوع خود متمایل کنند. از جمله این مأمورین «واسموس»، «شونمان» و «کنت کانتیز» بودند. فعالیتهای واسموس در برانگیختن احساسات عشایر جنوب ایران از جمله عشایر بختیاری و پشتکوه علیه متفقین به حدی بود که تمجید «کریستوفر سایکس» را در کتاب واسموس یالورنس آلمانی برانگیخته است: «واسموس یک تنه و بدون سلاح، امپراتوری انگلیس را به مبارزه طلبیده و موفقیت عثمانیها در سال ۱۹۱۶م قسمت عظیم آن مدیون ابتکار واسموس بود.»^{۲۳} علاوه بر آن «کنت کانتیز» وابسته نظامی آلمان با رؤسای عشایر مهم غرب کشور نظیر «سنجابی»، «دهکردی» و «یاراحمدی» تماس گرفت و روابط نزدیکی با آنها برقرار نمود.^{۲۴} در این هنگام نیروهای نظامی ایران عبارت بودند از دو نیروی قزاق و ژاندارمری که قزاقها مطیع دولت و زیر نظر افسران روس بودند ولی ژاندارمری زیر نظر افسران سوئدی و صاحب منصبان جوان ایرانی، و احساسات ملی و تمایلات آلمان دوستی در آنان شدید بود، به همین دلیل انگلیسیها در صدد انحلال ژاندارمری و انضمام آن به قزاقخانه برآمدند. از آنجا که چند ماه حقوق

ژاندارمری پرداخت نشده بود ژاندارمها از اوضاع موجود راضی نبودند. اما آلمانها پیش دستی کرده عمال سیاسی این کشور مانند «پرنس رویس»، «کاردرف» و «شونمان» از احساسات آلمان دوستی افسران سوئدی ژاندارمری و نرسیدن حقوقشان استفاده کردند و بیشترشان را عملاً به استخدام دولت آلمان درآوردند و با دادن اعتبارات کافی، ژاندارمری را تقویت کردند و به صف هواداران آلمان درآوردند.^{۲۵} بدین ترتیب رکن اعظم قوای مسلح ایران به طرف آلمان متمایل گردید. از این رو باید قرارداد ۱۹۰۷ م روسیه و انگلیس در مورد تقسیم ایران را نخستین عامل و انگیزه اصلی ایرانیان در گرایش به آلمانها و انزجار از روس و انگلیس دانست. از طرفی بر اساس موافقت نامه ای که در ۱۹۱۱ م بین روسیه و آلمان منعقد شده بود زمینه مساعدی برای صدور کالا و نفوذ سیاسی آلمان در ایران فراهم شد.^{۲۶} بنابراین تنفر ایرانیان از روسها و انگلیسها به علاوه سیاست آلمانها مبنی بر رعایت شاعر اسلامی در گرایش مردم به طرفداری از آنها نقش اساسی داشت. اگرچه تظاهر به دین مداری آلمانها مقطعی و بر اساس اوضاع و مقتضیات زمانی بود؛ اما این کار نهایت اقبال سیاسی برای آنها چه در ایران و چه در عثمانی حداقل در اوایل جنگ به بار آورد. به هر روی آلمانها در ادامه سیاست خود یکی از صاحب منصبان سیاسی خود موسوم به «کاپیتان کلاین» را به ریاست کمیته کارون منصوب کردند. وی در صدد برآمد با استفاده از سابقه آشنایی خود با «شیخ العراقین حائری» از مقام شامخ علمای بزرگ شیعه مقیم کربلا و نجف بخواهد که علیه متفقین فتوای جهاد صادر کنند. دولت عثمانی هم، همین اقدام را به عمل آورده بود و از روحانیون و مسلمین مدد معنوی خواسته بود. ابتدا شیخ الاسلام در اسلامبول اعلان جهاد کرد. مرحوم «سید کاظم یزدی» از مراجع تقلید نیز مساعدت کرد، چند تن از علمای معروف آن عصر از جمله «سید محمد حبوبی»، «شیخ الشریعه اصفهانی»، «سید علی داماد»، «سید مصطفی مجتهد کاشانی» پدر سید ابوالقاسم کاشانی و «آیت الله سید محمد تقی خوانساری» علاوه بر فتوای جهاد، فرماندهی نیروهای مجاهدین را نیز خود برعهده گرفتند. هم زمان با این حوادث در نتیجه ظلم و ستم نظامیان انگلیسی در بین النهرین، انقلاب عمومی بزرگی با حضور و فتوای جهاد «آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی» برپا شد که در نتیجه این انقلاب، حاکم نظامی انگلیس «کاپیتان مارشال» به قتل رسید.^{۲۷} بنابراین در آن غوغای عالمگیر، اغلب ملل اسلامی جزء مستملکات و مستعمرات دول متفقین و بالطبع ناراضی و مستعد نهضت‌های ملی بودند، بدین سبب دولت آلمان می‌توانست از احساسات ملل اسلامی برضد متفقین بهره ببرد. در این بین چیزی که به دولت آلمان کمک می‌کرد این بود که خود را از طرفداران جدی ملل اسلامی معرفی می‌نمود. در چنین شرایطی دولت عثمانی که هنوز، شام، عراق عرب و حجاز را از دست نداده بود و به علاوه ملتش

مسلمانانی متعصب بودند و سلطانش خود را جانشین خلفای می دانست با کمال جدیت و اهتمام از سیاست اتحاد اسلام طرفداری می کرد. به نوشته دولت آبادی در آن اوقات بعضی از رجال و سیاستمداران بین المللی اسلامی شاغل در وزارت خانه های عثمانی ، و جمعیت اتحاد و ترقی به تبلیغ علیه متفقین مشغول بودند.^{۲۸} اسناد جمع آوری شده در کتاب سبز نشان می دهد که عثمانیها در اعلامیه ها و نامه هایی که برای شخصیت های متنفذ سیاسی و دینی می فرستادند ماهیت جنگ را جنگ کفر و اسلام اعلام می کردند و از مسلمین می خواستند برای جلوگیری از رخنه فرنگیان و هدم دین عموماً در کنار عثمانیها وارد جنگ شوند.^{۲۹} در ایران نیز اعتدالیون به رهبری «میرزا محمد طباطبایی» ، «میرزا قاسم خان تبریزی» ، «ناصرالاسلام» مدیر روزنامه شوری بعد از ملاقات با «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان به آلمانها قول همراهی دادند. «پرنس رویس» در جمع اعتدالیون گفت: «صلاح ایران در اتحاد با آلمان است و روسها می خواهند به محض رسیدن به خلیج فارس ایران را ببلعند.»^{۳۰} علاوه بر آن پیروزیهای «مارشال هیندبرگ» بر قوای روسی در دریاچه «مازری» ، حذف سیستم «کاپیتولاسیون» در کشور عثمانی در سایه اتحاد آن کشور با آلمان ،^{۳۱} باز شدن راه برلن - استانبول با ممالک شرقی به دلیل فتوحات اولیه آلمان و اتریش ، شکست انگلیسیها در بنادر فارس توسط تنگستانیها ، قیام سید عبدالحسین لاری مجتهد فارس علیه انگلیسیها ، همه و همه از عواملی بود که ایرانیان را به طرفداری از متحدین تحت تأثیر قرار داد. علت پیشرفت امور متحدین در ایران ، قرار داشتن زمام امور عمومی در دست کسانی بود که سرنوشت ایران را با سرنوشت متحدین گره زده بودند. بدین ترتیب اقدامات آلمانها و فتوحات اولیه آنها و شکست متفقین ، ابهت سیاست جنوب و شمال را از دل ایرانیان زدود و روز به روز بر محبوبیت آلمانها در ایران افزود. عبدالله بهرامی به خوبی چگونگی افزایش محبوبیت آلمانها را در ایران توضیح داده است.^{۳۲} حاصل این محبوبیت و افزایش نفوذ آلمانها در ایران قرارداد ۱۲ ماده ای با «مستوفی الممالک» نخست وزیر ایران و «محتشم السلطنه» وزیر خارجه ایران بود. بر اساس آن آلمان متعهد به پرداخت ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان کمک به بودجه ایران شد و مقرر گردید برای کمکهای بیشتر اقتصادی و استقرایی ، بانکی آلمانی در تهران افتتاح شود و راه آهن خانقین را به تهران وصل سازند و تعرفه گمرکی راحت تری به سود ایران وضع کنند و در مدت یک سال لااقل یکصد هزار تنگ در اختیار دولت ایران بگذارند. دولت ایران هم متعهد شد که به یکصد هزار نفر زیر نظر افسران آلمانی فنون جنگی بیاموزد ، سپس در کنار متحدین وارد جنگ شود. همچنین در این قرارداد استقلال و تمامیت ارضی ایران و دفاع از ایران «به شرط ورود ایران در جنگ به نفع متحدین» تضمین شده بود.^{۳۳}

با توجه به این اوضاع، جریان مهاجرت ملیون و آزادیخواهان به قم و کرمانشاه به هواداری از متحدین پیش آمد.

علل مهاجرت ملیون به قم

در شرایطی که افکار عمومی و جناحهای مختلف مجلس بویژه دمکراتها به طرف آلمان و متحدین متمایل شده بودند و در حالی که متفقین از شمال و جنوب به سمت تهران پیشروی می کردند، ملیون و آزادیخواهان و طرفداران متحدین دریافتند که در صورت پیشروی روسها به طرف تهران و تصرف پایتخت هیچ گونه امکانی برای فعالیت آنها باقی نخواهد ماند، از این رو با نقشه «مستوفی الممالک»، ملیون و آزادیخواهان به طرف قم و اصفهان مهاجرت کردند. اگرچه اکثر مورخین معاصر مهاجرت و عوامل آن را از دیدگاههای مختلف مورد توجه قرار داده اند، اما در علل مهاجرت ملیون به قم و اصفهان و بعضاً به کرمانشاه نظرگاه یکسانی داشته اند. «مورخ الدوله سپهر» که در هنگام جنگ جهانی اول منشی سفارت آلمان در ایران و دوستدار آلمان بود، علل مهاجرت به قم را چنین شرح می دهد: «فکر مهاجرت یا تغییر پایتخت از هنگامی ریشه گرفت که پرنس رویس، وزیرمختار آلمان پس از پایان مرخصی شش ماهه به ایران معاودت نمود، متفقین ادعا کردند که وی با خود مقدار کثیری پول و طلا و اسلحه و حتی یک گاری مملو از بمب آورده است. از طرفی انگلیسیها مدعی شدند که در نتیجه تفتیش اسناد کنسولگری آلمان در بوشهر، پی برده اند که سفارت آلمان دستور اغتشاش در جنوب ایران و تولید انقلاب در هند و افغانستان را صادر کرده است و از این راه می خواسته اند لطمه شدیدی به منافع انگلیس وارد سازند، به علاوه می گفتند که کابینه مستوفی الممالک در مقام عقد قرارداد سری با اولیای دولت امپراتور آلمان برآمده و خیال داشته است ایران را علیه متفقین وارد جنگ نماید. در دنبال این تخیلات سفارتین روس و انگلیس به این نتیجه رسیدند که لازم است سپاهیان روس به طهران اعزام شوند تا بتوان یک دولت مطیع و ضدآلمان به روی کار آورد. اولین دفعه که امکان تغییر پایتخت از دهان مستشارالدوله شنیده شد در چهارم آوریل ۱۹۱۵ م بود. زمانی که ۱۵۰۰ نفر سرباز روسی وارد انزلی شدند، مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف در جمع وکلای دمکرات گفت اگر پیشروی انگلیس و روس به طرف تهران واقع شد، آن وقت شروع به مخاصمه می شود و دولت ایران باید از تهران حرکت کرده از راه قم به اصفهان یا به کرمانشاه برود.»^{۳۴} روشن است که فکر تغییر پایتخت یا مهاجرت سابقه داشت و ادعاهای دیپلماتهای روس و انگلیس حقیقت دارد، زیرا اولاً در چمدانهای پرنس رویس همه گونه اشیاء مضر به سیاست متفقین موجود بود،^{۳۵} ثانیاً دستورهای رمز سفارت آلمان در کنسولگری بوشهر بالطبع برای خوش آمد انگلیسیها مخبره نشده بود. ثالثاً موضوع

مذاکرات محرمانه بین مستوفی الممالک و پرنس رویس در باب قرارداد نظامی، صحت داشت. مستوفی در امضای قرارداد با آلمانها و تغییر پایتخت یک هدف ملی و بزرگ را دنبال می کرد؛ بیم از آتیه قرارداد ۱۹۰۷م و خطر تجزیه ایران، محرک گرایش او به سوی آلمانها بود.^{۳۶} از طرفی آلمانها بعد از فتوحات در روسیه و اتحاد با بلغارستان، موقع را برای عقد قراردادی سری با ایران مناسب دانسته از اوایل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر ۱۹۱۵ داخل مذاکرات مستقیم با رئیس الوزراء - مستوفی الممالک - شده بودند.^{۳۷}

«عز الممالک اردلان»، از نمایندگان کرمانشاه در مجلس سوم و یکی از مهاجران، علت مهاجرت ملیون به قم را این طور شرح می دهد: «اساس مهاجرت ما بر اثر تجاوز قشون روس تزاری پس از اعلان بی طرفی از دولت ایران بود. قشون متجاوز روس از راه گیلان و آذربایجان به قزوین رسید و از آنجا به طرف طهران حرکت نمود. رسیدن آنها به کرج امید هرگونه موافقتی را محو نمود و آزادیخواهان و وطن پرستان چون قادر به دفاع از حق خود نبودند چاره را در مهاجرت دیده تا به این وسیله اعتراض با اعمال خلاف قانون روسیه بنمایند، چه اگر ما سر تسلیم فرود می آوردیم موضوع منطقه نفوذ تدریجاً عملی می گردید و طوری افکار و عقاید را خفه می کردند که بعد از انقلاب روسیه هم ما نتوانستیم نفس آزادی بکشیم و اگر با رضایت خاطر قرار می گذاشتیم و اجازه دخالت مسلحانه آنها را به خاک خود می دادیم دیگر خلاصی از دست اجانب مقدور نبود چنان که هر چه را در پیش قراری داده بودیم بعد از انقلاب هم نمی توانستیم به آن نقاط دخالتی بکنیم.»^{۳۸}

یحیی دولت آبادی که جریان مهاجرت را با دید منفی نگاه کرده است و حتی ورود نظام السلطنه در نهضت مهاجرین را به منظور حفظ منافع انگلیس دانسته معتقد است که مهاجران هر کدام با انگیزه های خاص مهاجرت کردند؛ پاره ای خود را در مخاطره می دیدند، پاره ای برای اینکه خویش را در انظار مردم مخالف روس و انگلیس نشان دهند و پاره ای هم برای جاسوسی حرکت کردند.^{۳۹} این ادعای دولت آبادی در حالی است که وی در بین مهاجران حاضر بوده است و اگر سخنان وی صحت داشته باشد، حضور وی در آن جمع نیز سؤال برانگیز خواهد بود. نیز نمی توان مهاجرت را نقشه ای ساخته و پرداخته مستوفی الممالک با همکاری وزرای مختار روس و انگلیس دانست که در اختفای کامل برای بیرون راندن سفارت آلمان و طرفدارانش از پایتخت کشیده بود.^{۴۰} این تحلیلی نارواست چرا که حوادث بعدی و دفاع سرسخت مهاجرین از سرزمین ایران به کمک متحدین، خلاف این نظریه را ثابت می کند. به طور کلی ناامنی تهران برای فعالیتهای سیاسی سفارت آلمان و ترک تهران توسط ژاندارمها و تلقی سفارت آلمان مبنی بر اینکه مهاجرت شاه و ملیون از تهران یک پیروزی برای آنها محسوب می شود،^{۴۱} ترس از تکرار جنایات روسها در تهران مشابه آنچه در ۱۹۱۱ در تبریز رخ داد،^{۴۲}

طرح دفاعی «کنت کاننیز» وابسته نظامی آلمان برای یک خط دفاعی در مسیر صحنه، کنگاور، دولت آباد، کاشان،^{۴۳} و مهم تر از همه پیشروی روسها به طرف تهران؛ عوامل اصلی مهاجرت ملیون به طرف قم است. احمدشاه هم نگران از درخواستها و شکایات و تهدیدات متعدد و علاقه مند به سازگاری با ملیون جوان و نیز بر اثر نصایح مستوفی الممالک و به دلیل وعده های آلمان در آستانه رفتن به قم همراه نمایندگان مجلس، در صدد انتقال پایتخت به اصفهان بود. از جمله عوامل محرک پیشروی روسها به طرف تهران، پیغام محرمانه تنی چند از ایرانیان سرسپرده به سفارت روس و انگلیس مبنی بر وقوع حوادث مهمی در دهه اول محرم و تاراج اموال دو سفارت و اسارت عمالشان بود. همین نگرانیها باعث شد که با تشریک مساعی دو سفارت، قشون روس از قزوین به سوی تهران حرکت کند.^{۴۴} شاید در نگاه اول تغییر پایتخت کاری پسندیده نباشد اما در آن شرایط که کسی از سرنوشت جنگ اطلاع نداشت و ایرانیان به پیروزی متحدین و آزاد شدن کشور از زیر سلطه دهها ساله روس و انگلیس امیدوار بودند، شاید تنها راه موجود در دفاع از مملکت، تغییر پایتخت و دور شدن از سلطه روسیه بود. ورود اشخاص پاکدامنی مانند مدرس در بین مهاجران، بر صحت این عقیده خواهد افزود.

به هر تقدیر علی رغم احتیاط مهاجرین در افشای خبر انتقال پایتخت به قم، متفقین به موضوع پی بردند و «سرچارلز مارلینگ» وزیرمختار انگلیس و همتهای روسی او «فن اتر» پس از برطرف کردن موانع مقدماتی در دیدار با احمدشاه تهدید کردند چنانچه از تهران خارج شود آنها «محمدعلی شاه» را که به سلامت در «ادسا» است به سلطنت خواهند نشاند.^{۴۵} روسها ضمن همکاری با وزیرمختار انگلیس در انجام این وظیفه دیپلماتیک، با استفاده از تاکتیک معمول خود واحدهای نظامی روسی را به نزدیکی «شاه آباد» تهران رساندند. بنابراین شاه در اثر اصرار و تهدید سفارت روس و انگلیس و زیر تأثیر افراد روسوفیل، در آخرین لحظه عزم رحیلش بدل به اقامت شد. به همین جهت قشون روس نیز به «ینگی امام» در نزدیکی قزوین مراجعت کرد.^{۴۶} روسها از خود زرنگی نشان دادند و پایتخت را اشغال نکردند تا گفته نشود که شاه تحت نفوذ قدرت روس قرار گرفته است ولی در باطن به هر نحو که مایل بودند در امور ایران مداخله می کردند. بر اثر این وقایع، شاه از رفتن به قم یا اصفهان منصرف شد اما عده زیادی از ملیون و آزادیخواهان، مردم و تجار و بازرگانان و نمایندگان مجلس به طرف قم رفتند و در چنین شرایطی مجلس به تعطیلی کشیده شد و مستوفی الممالک استعفا کرد.^{۴۷} سیاست آلمان نیز پس از عدم موفقیت مبنی بر تغییر پایتخت و انصراف شاه از این امر بر نیروی مهاجران متکی گردید. به چند دلیل امورات مهاجرین در قم پیش نرفت: اولاً اکثر گردانندگان کمیته دفاع ملی^{۴۸}، نمایندگان پارلمان و مردان سیاسی بودند و در امور جنگی بصیرت نداشتند. به همین خاطر

جلسه‌های کمیته بیشتر به حرف می‌گذشت تا عمل. ثانیاً عده‌ای گمان می‌بردند این وضع غیرطبیعی بیش از این دوام نیاورده حق و قانون حکمفرما می‌گردد و خاتمه جنگ اعلام خواهد شد. دولت آبادی می‌گوید: «در قم کمیته دفاع ملی به واسطه اغراض شخصی بعضیها که مناصبی نداشتند و پاره‌ای از مهاجرین که از اقدامات دمکراتها دلخوش نبودند و فعالیت و تبلیغات اعتدالیون مبنی بر اینکه روحانیون قم به کمیته دفاع ملی مساعدت نمی‌کنند، چندان پیش نرفت.»^{۴۹} سپس دولت آبادی بدینانه اضافه می‌کند که از قم کاری ساخته نشد و نباید هم ساخته می‌شد زیرا مردم قم به واسطه مزار مقدس عادت به استفاده کردن نموده‌اند و از آنها توقع فایده رسانیدن نباید داشت.^{۵۰} مورخ الدوله سپهر می‌گوید: «چون خبرهایی از ورود دائم التزاید قشون روس از سرحد و تجمع آنها در آذربایجان و قزوین واصل می‌گردید و از تهران هم اطلاعاتی دائر بر سخت‌گیری دولتین و نقشه جدی آنها برای رفتن به اصفهان به عنوان و به بهانه طرد نمودن عناصر آلمانی و ترک، ولی در حقیقت برای اجرای قرارداد ۱۹۰۷ م و انجام قرارداد سری جدید بین دولتین که منطقه وسط بی طرف هم از طرف انگلیس به روسیه واگذار می‌کرد [قرارداد ۱۹۱۵ م] می‌رسید ادامه وضع و جریان امر کمیته قم خطرناک و اعتمادی به توقف باقی نمی‌ماند، پس ناگزیر باید مکان دیگری انتخاب می‌شد. بنابراین پس از اینکه مهاجرین از قم به اصفهان رفتند در تاریخ ۲۹ صفر ۱۳۳۴ حرکت خود را آغاز کرده و در میان برف و سرمای شدید از طریق «گلپایگان»، «خمین»، «اره»، «قریه حصار»، «جبال»، «برو جرد»، «اشترینان»، «نهایند»، «کنگاور» سپس گردنه بید سرخ صحنه و «بیستون» وارد کرمانشاه شدند.»^{۵۱}

دلایل مهاجرت آزادیخواهان به کرمانشاه

در انتخابات مجلس سوم از جمع نود نماینده، چهار نماینده برگزیده از حوزه کرمانشاه جملگی وابسته به جناح دمکراتها بودند.^{۵۲} این مسئله و حضور این چهار نماینده در بین ملیون نشان‌دهنده پایگاه قوی دمکراتها در کرمانشاه بود. به همین جهت این نمایندگان می‌توانستند به کمک مردم این استان امیدوار باشند. از طرفی قبلاً اهالی کرمانشاه در تلگرافی به ملیون در قم آمادگی خود را برای دفاع از کمیته ملی اعلام کرده بودند: «... در جواب صدای بلند کمیته دفاع ملی و فریاد تهران پایتخت ایران که عموم ایرانیان را به یاری و فداکاری می‌طلبد، با دلی پر از شور و سر به کف حاضر به فداکاری در راه استقلال وطن با تمام قوا حرکت کرده می‌گوییم هنوز ملت ایران و سرداران ابلاط و طوایف بزرگ و کوچک جانباز ایران زنده و در مقابل دشمنان وطن که امروز با نهایت بی‌شرمی حمله به پایتخت مملکت نموده بعضی از بلاد ما را اشغال کرده‌اند مثل کوه‌آهنین ایستاده و در زیر سایه فداکاری خودشان جانبازی نموده دشمن را ذلیل و منکوب، پایتخت را از تهدید

و سایر بلاد ایران را از وجود قشون دشمن خالی خواهند کرد. ایل سنجابی که کوچک ترین ایلات ایران است موقع جانبازی را مغتنم شمرده، حرکت نموده و عملاً قریب به فضل الهی و توجه حضرت حجة دشمنان را تار و مار خواهد کرد تا دشمنان این آب و خاک بدانند که ایلات و عشایر بزرگ رشید سایر بلاد ایران چگونه فداکاری در راه استقلال وطن عزیز خواهند نمود.^{۵۳} از این تلگراف یک مطلب دیگر نیز استنتاج می شود و آن وجود ایلات و عشایر مختلف در کرمانشاه است. متحدین و ملیون به خوبی می توانستند از کمکهای آنان استفاده کنند. ایلات «سنجابی»، «کلهر»، «یاراحمدی» و «دهکردی» ایلات مهم موجود در کرمانشاه بودند. نکته مهم در این مورد اینکه قبلاً مأمورین سیاسی آلمان مانند شونمان تا حدودی توانسته بودند احساسات ایلات و عشایر کرمانشاه را به هواداری متحدین برانگیزانند. مؤید این نکته ورود پرنس رویس از طریق کرمانشاه به ایران بود که با موجهی از احساسات مودت آمیز و شور و سرور اهالی کرمانشاه مواجه شد.^{۵۴} مردم این شهر همراه و همگام با سایر شهرها از طریق کمک به آزادیخواهان در فکر استخلاص ایران از سلطه چندین ساله و مخرب روس و انگلیس بودند. چاپ روزنامه رستاخیز در کرمانشاه به طرفداری از متحدین، سهم مهمی در جلب حمایت مردم کرمانشاه از متحدین و ملیون داشت. در آن زمان چون عراق و سوریه در قلمرو عثمانی و کرمانشاه نیز هم مرز با این کشور بود و موقعیت استراتژیک این شهر و سهولت تردد آلمانیها به کرمانشاه، باعث شد که اهمیت فوق العاده کرمانشاه برای متحدین و آزادیخواهان آشکار شود. در کردستان نیز حرکتی از دمکراتهای این استان مشاهده می شد؛ مثلاً در سنندج گروهی از طبقات پایین، حزبی به نام «سوسیال دمکرات» پایه گذاری کردند و برای پیشبرد امور آزادیخواهان با دمکراتهای کرمانشاه ارتباط برقرار کردند.^{۵۵} آلمانیها نیز سعی می کردند از طریق راه آهن بغداد - خانقین خود را به کرمانشاه و سپس به تهران برسانند.^{۵۶} از طرف دیگر عوامل آلمانی در کرمانشاه فعالانه در تکاپو بودند. نکته مهم آنکه آلمانیها در کرمانشاه کنسولگری داشتند و از سوی شونمان، کنسول آنها، تقویت می شد. وی قبلاً توانسته بود کنسول روس و انگلیس را از آن شهر بیرون کند.^{۵۷} شونمان قبلاً در جریان حمله «رئوف بیگ» عثمانی و درگیری او با عشایر کرمانشاه نقش مؤثری ایفا کرده بود؛ به همین جهت مقامات حکومتی در تهران و آزادیخواهان از جنبه های مثبت حضور او در منطقه آگاه شده بودند.^{۵۸} آلمانیها اگر قرار بود مکانی برای تشکیل دولتی هوادار متحدین انتخاب کنند، کرمانشاه را انتخاب می کردند. به گفته مورخ الدوله سپهر: «من نظریه آلمانیها را مبنی بر رجحان کرمانشاه از حیث موقعیت نظامی و اتصال به خاک عثمانی به عرض شاه رساندم.»^{۵۹} از جمله دلایل مهاجرت ملیون به کرمانشاه کنترل شهر توسط کمیته دفاع ملی کرمانشاه به کمک عثمانیها بود. اصولاً غرب کشور برای استراتژی نظامی آلمان فوق العاده

اهمیت داشت. پرنس رویس به «امیر حشمت نیساری» یکی از مأمورین ژاندارمری گفته بود: «هر نوع است باید همدان را از دست نداد چون اگر روسها آنجا را بگیرند ایران به کلی از عثمانی جدا خواهد شد و در جنگ دو همسایه استقلالش از میان خواهد رفت.»^{۶۰} جدا از این مسائل در سال ۱۹۱۵م در چارچوب تبادل نظر آلمانیها و عثمانیها به پیشنهاد «انورپاشا» و با موافقت کلی ژنرال «فن فالکنهاین»، رئیس ستاد کل ارتش آلمان پُست «نماینده فوق العاده و تام الاختیار حکومتهای آلمان و عثمانی برای دو عملیات سیاسی، نظامی در ایران» ایجاد و برعهده «فیلد مارشال گلتز» واگذار شد. بر اساس طرح عملیاتی فن گلتز «ایران» و «بین النهرین» واحد استراتژیکی تشکیل می دادند. فن گلتز در نظر داشت از بین النهرین به عنوان پایگاه الزامی برای انجام هرگونه عملیات در ایران استفاده کند و همچنین باید پیش از شروع درگیریهای منطقه ای برای پیاده کردن نیرو در ایران تدارک دید. این منطقه می بایست در جنوب غربی ایران در محدوده مسیری باشد که از کرمانشاه، همدان، اصفهان و شیراز می گذشت تا پس از ورود رسمی ایران به جنگ، بتوان از آن منطقه به سوی شمال پیشروی کرد. در این طرح مرزهای هند همواره باید مورد تهدید قرار می گرفت.^{۶۱} پیروزیهای اولیه مردم غرب کشور علیه متفقین، ملیون و آزادیخواهان را به مهاجرت به کرمانشاه تقویت می کرد. مضمون بعضی تلگرافهایی که مورخ الدوله سپهر ضبط کرده حاکی از این موضوع است: «از همدان قوای بالغ بر شش هزار سوار و پیاده می باشد و هر روز از اطراف می رسند و در زد و خوردی که در آوج اتفاق افتاد قوای ملی غالب، روسها شکست خورده، عقب نشستند، در شهر شور و هیجان غریبی است. تمام علمای اعلام نیز مسلح می شوند.» «از همدان تمام شاه زادگان تویسرکان با هزار نفر سوار و پیاده تاکنون به همدان آمدیم و با کمال جدیت در حفظ استقلال مملکت خود حاضر به جان نثاری شدیم.» «جنگ ساوه که در آن مجاهدین چند فقره موفقیت کسب کرده بودند و چندین قبضه تفنگ از قشون روس گرفته بودند اهمیت پیدا کرده و بر قوای مجاهدین می افزود و پیشرفتهایی نموده اند، یعنی مقداری تفنگ و دو عراده از قشون روس گرفته اند، اخیراً هم یک عده از خوانین و افراد خلجستان و قوای شاهسون به کمک مجاهدین شتافته اند.»^{۶۲} همین موفقیتهای اولیه مردم غرب کشور علیه متفقین در کتاب رهبران مشروطه نیز منعکس شده است: «محرّم ۱۳۳۴ ماژور دوماره به کمک ماژور محمدتقی خان افسر ژاندارم به همدان حمله کرده و افسران روسی و قزاق را تار و مار ساخته و کنسولگری روس و انگلیس را به تصرف درآورده، اموالشان را مصادره نمودند و راههای بروجرد، ملایر، نهاوند، همدان و قزوین را تحت کنترل گرفتند و با تصرف دارایی همدان و جمع آوری اعانه به تقویت ژاندارمری مشغول شدند.»^{۶۳} مؤلف کتاب رهبران مشروطه معتقد است که قبل از ورود مهاجرین به کرمانشاه از طرف کمیته دفاع ملی قم، نمایندگان به جنوب غرب ایران رفتند که

افکار عمومی آن مناطق را به هیجان درآورند. در نتیجه بسیاری از مردم اعلام آمادگی کردند.^{۶۴} بدون شک آزادیخواهان و ملیون برای پیشبرد اهداف خودشان نیاز به رهبری وطن دوست داشتند؛ کسی که بتواند فعالیتهای آنها را هماهنگ سازد. آلمانیها نیز شخصیتی با اقتدار و وطن پرست برای رهبری و هماهنگ کردن فعالیت مهاجرین نیاز داشتند. چون قرارداد آلمانیها با مستوفی الممالک عملی نشد و حکومت مرکزی ایران به دست یک دولت دست نشانده روس و انگلیس افتاد، پرنس رویس و دیپلماتهای آلمان و عثمانی به این فکر افتادند که یکی از شخصیتهای ملی را به زمامداری دعوت کرده او را تقویت کنند. بنا به پیشنهاد سلیمان میرزا، در آغاز «مخبر السلطنه» نامزد این مهم شد. او تحصیل کرده آلمان و تظاهر به آلمان دوستی می کرد. ولی دیپلماتهای آلمان فهمیدند که مخبر السلطنه ظاهری ژرمانوفیل و باطنی انگلوفیل دارد. از آن پس متوجه «رضاقلی خان مافی» شدند.^{۶۵} رضاقلی خان مافی معروف به نظام السلطنه مافی شخصی نیکنام و وجه ای ملی داشت. او از تیره مافی یکی از تیره های اصیل ایرانی بود. آنان از دیرباز در سرزمین لرستان می زیسته اند و به کار کشاورزی اشتغال داشته در سرزمین خویش دارای قدرت و نفوذ بوده اند. ایل مافی اصولاً گُر هستند و از ایل بزرگ چگینی و از تیره های طایفه «بایروندی» می باشند.^{۶۶} رضاقلی خان دست پرورده عمویش «حسین قلی خان مافی» بود. شخص اخیر در دوره قاجاریه مصدر کارهای بزرگ و مثبت زیادی شده بود. اینکه «پتر آوری» مورخ انگلیسی معتقد است رضاقلی خان قلباً طرفدار انگلیس بود، نادرست می باشد.^{۶۷} عملکرد گذشته و آینده او نشان داد که وی صمیمانه در فکر استخلاص ایران از چنگال انگلیس و روسیه بود. هر چند وی به آلمانیها هم خیلی خوشین نبود. رضاقلی خان قبلاً توانسته بود طی مأموریتی اوضاع کرمانشاه را سر و سامان دهد؛ از این رو وی به خوبی با فضای اجتماعی و روحیه مردم این شهر آشنایی داشت. همچنین وی در میان رؤسای ایلات و عشایر و امرای غرب کشور صاحب نفوذ کلمه بود. به همین جهت «سید رضا مساوات» که از لیبرهای حزب دمکرات و از دوستان صمیمی نظام السلطنه و مستوفی الممالک بود از طرف کمیته دفاع ملی مأمور شد با نظام السلطنه، که اکنون والی بروجرد و لرستان بود، تماس گرفته از او به نام عموم دعوت نماید که در این روزهای سخت وارد صحنه فداکاری و جان بازی شود. از طرفی چون کنت کاتیز، نظامی آلمانی که از طرف آلمانیها به نظام السلطنه قول انعقاد پیمانی مبنی بر حفظ استقلال سیاسی، ارضی و اقتصادی ایران و لغو تعهدات و امتیازات مضره را داده بود و چون پیشروی روسها و ویرانگری آنها ادامه داشت و نظام السلطنه نیز رضایت خاطر احمدشاه را در به ثمر رساندن نهضت مهاجرین می دانست، تصمیم گرفت تقاضای ملیون و مهاجرین را اجابت نموده، برای آزدسازی ایران از زیر سیطره قدرت متفقین در قیام مهاجرین شرکت کند؛ لذا از

لرستان به طرف کرمانشاه حرکت کرد.^{۶۸} او در «صحنه» به مهاجرین پیوست و در میان استقبال مردم کرمانشاه وارد این شهر شد. از جمله حوادث این دوره که نشان دهنده حس ایران دوستی نظام السلطنه است پاسخ منفی نظام السلطنه به پیشنهاد انگلیسیها مبنی بر پذیرش حکومت فارس بود. این پیشنهاد را شیخ خزعل، حاکم وابسته انگلیس در خوزستان به نظام السلطنه ارائه داد و در پاسخ این شعر سعدی را دریافت کرد:

ترک مال و جان و بذل نام و ننگ در طریق عشق، اول منزل است
شاید همین پاسخ نظام السلطنه دلیلی بر ردّ نظر پیتز آوری باشد که می گوید نظام السلطنه در باطن هوادار انگلیس بود.

علت تشکیل دولت موقت در کرمانشاه

دکتر «واسل» به جای پرنس رویس، وزیرمختار دولت آلمان، با دو مأموریت وارد ایران شد: ۱- تشکیل کابینه وطن پرستی از ایرانیان در برابر کابینه «فرمانفرما» ۲- امضای قراردادی با دولت ملی علیه روس و انگلیس.^{۶۹} زمانی که واسل وارد کرمانشاه شد، ملیون و آزادیخواهان درباره لزوم تعهد دولت آلمان و متحدین برای تأمین تمامیت ارضی، سیاسی و اقتصادی ایران با او وارد مذاکره شدند. اگرچه تلگرافهایی از طرف وزیر امور خارجه آلمان دایر بر قدرشناسی و سعی دولت مذکور برای تأمین نظریات ملیون ایران واصل گردید، اما ملیون و آزادیخواهان آن را کافی نمی دانستند و معتقد بودند چون تمام ملت وارد این کشمکش شده است و ایران صدمات جنگی زیادی دیده و فقط ورود قشون روس مانع از شرکت رسمی دولت ایران گردیده است لذا می بایست همان مقررات موجود در معاهده پیشنهادی متحدین به حکومت مستوفی الممالک به ملیون در کرمانشاه نیز تعهد گردد. اما چون به گفته واسل دولت آلمان بر طبق قوانین بین المللی نمی تواند با افرادی خارج از حکومت معاهده رسمی منعقد کند و دسترس به حکومت مرکزی نیز به دلیل محاصره تهران توسط نیروهای روسی، میسر نبود، لذا ملیون و آزادیخواهان بر آن شدند تا با تشکیل حکومتی موقت محظور آلمانیها را برطرف سازند. در نتیجه از طرف عموم و کلا و رؤسای احزاب و ملیون، نظام السلطنه مأمور تشکیل حکومت شد.^{۷۰} البته نظام السلطنه در فکر تشکیل حکومتی مستقل و جدا از حکومت مرکزی نبود چرا که او کاملاً به دولت مرکزی وفادار بود زیرا عنوان حکومتش «موقتی» بود و همه اعلان نامه هایش به اسم دولت مرکزی و تمام نامه ها و اوراق را به نام احمدشاه صادر می کرد: «به نام نامی سلطان احمدشاه قاجار شاهنشاه ایران»^{۷۱} اصولاً تلاش ملیون و آزادیخواهان برای ایجاد دولت موقت بیشتر برای استفاده از فرصت به دست آمده و نجات ایران از سلطه انگلیس و روس بود. کمیته دفاع ملی و

نظام السلطنه بر این عقیده بودند که شاه و دولت مرکزی قدرتی نداشته، تحت نفوذ روسها هستند. در حقیقت قدرت شاه از دروازه تهران فراتر نمی رفت و آزادیخواهان و ملیون باید برای حفظ تمامیت و استقلال مملکت علیه متفقین وارد جنگ می شدند؛ چرا که از نظر نظامی هر چه قدر خاک زیادتری از ایران آزاد می شد، در موقع تشکیل کنفرانس صلح، ایرانیان می توانستند ادعاهای بیشتری مطرح کرده، به نظریات خود صورت عمل بدهند. در کرمانشاه، ایل کلهر و بویژه ایل سنجابی فداکارانه در برابر نیروهای روس و انگلیس ایستادگی کردند؛ مقاومت سنگر به سنگر آنان در شهرهای کرمانشاه باعث شد که روسها در کمک رسانی به محصورین انگلیسی «کوت العماره» در عراق ناکام بمانند. همین مسئله باعث شد که استقامت انگلیسیها در کوت العماره بعد از پنج ماه شکسته شود و بالاخره قشون چهارده هزار نفری ژنرال «تاشکند» انگلیسی به اسارت ترکها درآید.^{۷۲} فتح کوت العماره، امید روسها را به پیشروی در داخل عراق مبدل به یأس کرد.

به هر حال دولت ملی کرمانشاه علی رغم مشکلات و دستاوردهای زیادش بعد از حدود ده ماه برچیده شد.

عوامل فروپاشی دولت مهاجر (ملی) کرمانشاه

فروپاشی دولت ملی ناشی از عوامل داخلی و خارجی بود؛ قبل از همه در برخورد آلمانیها و عثمانیها با دولت ملی نوعی تضاد و دوگانگی به چشم می خورد. آلمانیها در عین تظاهر به دوستی با نظام السلطنه، عملاً کمتر او را یاری می کردند. «رودف نادلنی» کنسول آلمانی مقیم کرمانشاه می گوید: «ملت ایران در دوران تازه، در سرازیری انحطاط طی طریق می نموده، بزرگان قوم که در عالم خیال گذشته به افتخار دیرین خود می بالند، همان رویه پیشینیان را دنبال می کنند، نظام السلطنه نیز در این زمینه تفاوتی باهم دینان خود ندارد.»^{۷۳} آلمانیها در ابتدای شروع عملیات خود در ایران به افرادی که حاضر به همکاری شده بودند وعده مبالغ زیادی داده بودند. طلا و نقره هایی که به وسیله کاروان می رسید به جیبهای بی بند و بست این قبیل افراد سرازیر می شد. واسل مأمور نظامی آلمان که می خواست مناسبات شخصی ایرانیان با نمایندگان آلمان قطع شود و همه به دستور حکومت ملی عمل کنند، باعث ناراحتی این افراد و بعضی از دموکراتها شد زیرا آنها همکاری با آلمان را نخستین هدف سیاسی و مالی خود قرار داده، چند نفر از آنان افکار جاه طلبانه ای داشتند.^{۷۴} یکی از میدانهای شکست ملیون در برابر روسیه، گردنه «بید سرخ» صحنه بود. با وجود تبلیغاتی که از ورود قوا و اسلحه و مهمات امدادی آلمانیها و ترکها می شد، از این کمکها خبری نبود. بعداً مشخص شد که اولاً آلمانیها و ترکها تمام قوا و مهماتی

را که در خاورمیانه در دسترس داشتند و یا از آلمان فرستاده می شد برای محاصره اردوی انگلیسی کوت العماره و همچنین برای جلوگیری از قشونهایی تخصیص داده اند که از بصره برای نجات اردوی مذکور اعزام می شدند و مهماتی که هم برای جبهه ایران تخصیص داده شده به مصرف آنجا رسانیده اند. ثانیاً راه آهن خانقین - بغداد چون تماش ریل گذاری نشده بود و در چندین محل بریدگی داشت و باید در چندین نقطه از جمله در کوههای کوروس در عراق، بارها را پیاده و با اسب یا اتومبیل به قسمتی منتقل کنند که خاتمه یافته بود، کار حمل و نقل مذکور خیلی طولانی، پرزحمت و مشکل بود. ثالثاً بین مقامات عثمانی و آلمانی به دلیل تعصب صاحب منصبان ترک و سخت گمانی صاحب منصبان آلمانی، رقابت و اختلاف شدیدی وجود داشت که بر کندی جریان و عدم پیشرفت امور می افزود. رابعاً سیاست کنت کانتیز آلمانی اقتضا می کرد که کار جنگ را به فکر و پول آلمانها و به دست ایرانیان انجام دهد. این کار گذشته از اینکه باعث به میان آوردن آدمهای طماع و حریص می شد، ضمن حفظ جان اتباع و جوانان آلمانی، نتیجه جنگ را به سود خود رقم می زد که البته این کاری ناشدنی بود. کنت کانتیز تصور می کرد که قوه ژاندارمری و نظام السلطنه برای دفع دشمن کافی است غافل از اینکه روسها از نظر فنون نظامی و تجهیزات به مراتب برتر از نیروهای ایلپاتی و عشایری نظام السلطنه بودند؛ نیروهایی که در کمال شجاعت و وطن دوستی، بیشتر برای حملات سریع و جنگ و گریز و عملیات پارتیزانی کارایی داشتند نه برای جنگهای منظم و بادوام که روح دیسپلین بر آنها حاکم بود. نظام السلطنه تصور می کرد بزودی مهمات جنگی از برلن و از راه عثمانی به ایران خواهد آمد و هر قدر که لازم باشد جوانان ایرانی را مسلح خواهد کرد؛ اما نه تنها مهماتی نرسید بلکه برای آلمانیها و عثمانیها بیشتر حفظ بغداد و عراق ضرورت داشت تا ایران؛ ایرانی که حتی در صورت برنده شدن به آنها تعلق نمی گرفت. بدین ترتیب بود که کنت کانتیز نتوانست به وعده های خود عمل کند و دست به انتحار زد. مجاهدین هم در گردنه بید سرخ شکست خوردند.

سیاستهای آلمان و عثمانی در طول دوره حکومت موقت در قبال آن ادامه داشت؛ چنان که یکی از ارکان حرب آلمان در کرمانشاه می گفت: «موقع جنگ روش ما این است که دشمن را در تمام جهات و قسمتهای عالم مشغول نماییم تا قوای او متفرق شود و ضعیف گردد و بر عکس قوای خود را مرکزیت می دهیم که حمله های شدید نمایند و بدین لحاظ چطور ما می توانیم عده زیادی قشون به ایران یا ترکیه بفرستیم و یا مهمات لازم خود را در خارج به مصرف برسانیم.»^{۷۵} دولت آبادی می گوید از پرنس رویس آلمانی در مورد تعداد مهمات پرسیدم؛ می گفت: «اغراق آمیز است.»^{۷۶} در اروپا هم دوره فتوحات برق آسای آلمان خاتمه یافته بود و به واسطه

طول مدت جنگ، سنگینی بار مالی و اقتصادی آن بر دوش ملت آلمان محسوس بود. به خصوص در اواخر سال ۱۹۱۷ م که انگلیسیها بغداد و اورشلیم را تصرف کردند،^{۷۷} آلمانیها تا شکست کامل از متفقین فاصله چندانی نداشتند. و در نهایت ورود امریکا و محاصره دریایی آلمان و مشکلات عظیم و خطرات این ماجرا، آلمانیها را از فکرهای دور و دراز برحذر داشت؛ آنان درصدد جمع و جور کردن توان خود افتادند و مخصوصاً از تعهدات قطعی پرهیز می کردند تا در موقع صلح بتوانند راحت تر از حقوق خود دفاع کنند. همین مسئله به نوبه خود بر سرنوشت محتوم دولت مهاجر تأثیر گذاشت. از طرفی بیشتر صاحب منصبان آلمانی مقیم ایران از جمله «کلنل بوپ»، «فون لون» و «فن بلوخر» به کلی از اوضاع داخلی ایران و روال و روش قوای چریکی ایلیاتی و عشایری داوطلب بی اطلاع بودند و بر عکس معتاد به قوای منظم و مأنوس و آهنین آلمان بودند و در این زمینه با کنت کانتیز که جنبه سیاسی او می چربید و با اوضاع و احوال ایران آشنا بود و سعی داشت با ملایمت و تحبیب، تمام طبقات و ایلات ایران را وارد قیام کند و از جریحه دار کردن غرور ملی ایرانیان احتراز می کرد و قیام ملت ایران را نهضتی آزاد و ملی می دانست که با دیسیپلین سخت نظامی جور در نمی آمد و به علاوه راجع به تضمینات سیاسی مخصوص لغو امتیازات، انحصارات و قراردادهای مضره روس و انگلیس در موقع صلح با متفقین تعهداتی نموده بود، تضاد عقیده داشتند. از این رو بین کلنل بوپ و کنت کانتیز شدیداً اختلاف نظر وجود داشت. به خصوص کنت کانتیز، کلنل بوپ را عاری از درک مشکلات و اوضاع ایران می دانست.^{۷۸} عثمانیها نیز بیش از حد لزوم، کمکی به میلیون نمی کردند. آنها از مسلح شدن قبایل کرد و لر در مرزهای ایران و عثمانی خشنود نبودند.^{۷۹} شعار اتحاد اسلام، به دلیل تعصب ترکها هم به جایی نرسید. آلمانیها به خیال اینکه مبادا فشنگها به دست عشایر از میان برود، در واگذاری مهمات امساک می کردند و در صورت لزوم تنها تفنگهای کهنه را در اختیار مهاجرین قرار می دادند.^{۸۰} حتی بعضی از قبایل از فرصت سوءاستفاده کرده دست به وحشیگری و غارت می زدند. از جمله ایل «حسنوند» تحت ریاست «سردار امجد» که از هرگونه ستمگری درباره بیچارگان دریغ نمی کرد.^{۸۱} بعضی از عشایر و ایلات هم مرتباً با دسایس روس و انگلیس علیه دولت موقت شورش می کردند؛ همان طور که بعضی از دمکراتها و اعتدالیون به ضرر دولت ملی جاسوسی می کردند.^{۸۲} از طرفی دیگر عثمانیها به دلیل نزدیکی با کرمانشاه، خواهان نفوذ بیشتری نسبت به آلمانیها بودند. همین امر یکی از دلایل دیگر اختلاف این دو دولت بود. اعتدالیون که هوادار اتحاد اسلام بودند، بیشتر به عثمانی نزدیک شدند در حالی که دمکراتها بیشتر خواهان نزدیکی به مقامات آلمانی بودند. نظام السلطنه آشکارا از سیاست

عثمانی پیروی می کرد.^{۸۳} طوری که بعداً آلمانیها اکثر صاحب منصبان خود را از ایران بیرون کشیدند و امور دولت ملی و غرب ایران را به عثمانیها واگذار کردند. در واقع این گرایش نظام السلطنه به عثمانیها باعث رنجش مقامات آلمان شد. به خصوص نظام السلطنه میانه خوبی با کلنل بوپ آلمانی نداشت؛ کلنل بوپ در قصر شیرین تلاش کرد که امور و تشکیلات نیروهای عشایر و ژاندارمری را هماهنگ سازد که این کار به مذاق نظام السلطنه خوش نیامد زیرا وی خواهان اصلاح امور به دست خود بود. همین سیاست به نوبه خود باعث اختلاف جدی بین دو گروه اعتدالیون و دمکراتها و ناامنی در کرمانشاه شد. حتی بعضی از اعتدالیون شدیداً علیه دولت مهاجر تبلیغات می کردند. این گروه از حمایت فرمانفرما، نخست وزیر طرفدار انگلیس برخوردار بود.^{۸۴} او در کرمانشاه هواداران پر و پا قرصی داشت. همین طرفداران فرمانفرما به نوبه خود علیه دولت مهاجر فعالیت می کردند. قبل از جنگ جهانی اول، قیام «سالارالدوله» و حمله به کرمانشاه و کردستان، انقلابات پی در پی و شورش یارمحمد خان کرد و بالاخره حمله ناجوانمردانه «رئوف بیگ» عثمانی به عشایر کرمانشاه، وضعیت روحی مردم این شهر را در ناامیدی و یأس فرو برده بود. از آن رو بعضی از مردم با یادآوری این حوادث نه تنها با دولت ملی همراهی نشان ندادند بلکه بعضاً علیه آن فعالیت هم می کردند و عده ای هم در انتظار حوادث، روزها را سپری می نمودند. «اقبال الدوله» حاکم نظامی کرمانشاه و وابسته روس و انگلیس همراه با طرفداران خود علیه دولت ملی سنگ اندازی می کرد. چنان که در تاریخ مفصل کرمانشاهان آمده، نظام السلطنه در اختطاری به اقبال الدوله کاشانی متذکر شده بود: «یا باید به صحنه آمده با من کمک فکری و همراهی نمایید یا عازم طهران شوید زیرا بودن شما در کرمانشاهان اسباب اختلال حواس می گردد و نمی توانم با اطمینان خاطر به امور مهمه ای که تقبل کرده ام رسیدگی نمایم.»^{۸۵}

یکی از مشکلات جدی دولت مهاجر، مشکلات مالی بود؛ بودجه این دولت ماهیانه فقط ۳۵۰ هزار تومان بود^{۸۶} که آن هم مرتب نمی رسید و دچار تأخیر و نقصان می شد و حتی تمام این بودجه نیز در اختیار نظام السلطنه نبود و مقامات آلمانی و عثمانی بر آن نظارت داشتند. گاهی عشایر و مهاجرین برای گرفتن حقوق نزد نظام السلطنه می رفتند بدون اینکه پولی در دسترس باشد. همین امر موجب ترک خدمت بعضی از عشایر و مهاجرین می شد. بویژه بعضی از مهاجرین و سران عشایر با اطمینان به پیروزی آلمان و برای گرفتن پول به این نهضت پیوسته بودند. به قول عبدالله مستوفی «متظاهراً می خواستند در جامعه اهمیتی پیدا کنند و از راه لزوم مالایلم پیاز جزء میوه جات کرده با سایرین به راه افتادند.»^{۸۷} مهاجران، ارزیابی درستی از توانایی نظامی آلمان نداشتند و از چگونگی کمک رسانی تدارکاتی و نظامی آلمانیها به دولت

مهاجر نیز مطلع نبودند. مهاجرین نتوانستند سطح همکاریها، حجم و چگونگی دریافت کمکها، سازماندهی برای قشون و تنظیم عملیات نیروهای ایرانی و متحدین و در یک کلام روابط مالی و نظامی خود را با متحدین در یک قرارداد رسمی و برنامه اجرایی مدون تنظیم و تصویب کنند، لذا این مسائل در فراز و نشیب تحولات جنگ، سرنوشت دولت مهاجر را نیز دستخوش نوسان کرد و به کم دوامی دولت مهاجر منجر شد. چرا که هم مشکلات حکومت نظام السلطنه زیاد بود و هم وظایف سنگینی برعهده داشت. احمدشاه نیز که در تهران در محاصره نیروهای روس و انگلیس قرار داشت، هیچ کاری نمی توانست انجام بدهد. گردانندگان حکومت ملی نیز اکثراً نمایندگان سیاسی و پارلمانی بودند و به جز نظام السلطنه از امور جنگی اطلاعی نداشتند. حتی حضور نیروهای عثمانی و آلمان برای نظام السلطنه مشکل تأمین آذوقه را به وجود آورده بود. فن بلوخر، دبیر اول سفارت آلمان می گوید: «مشکلات روزمره در دوره دولت مهاجر عبارت بودند از «مشکلات نظامی، راهها و جاده ها، کمبود بهداشت و مهم تر از همه کندی ارتباطات به دلیل نبودن راههای ماسین رو.»^{۸۸} در کرمانشاه فقط یک مریض خانه وجود داشت که آن هم به کمک آلمانیها ساخته شده بود. بدین ترتیب دولت موقت بدون کسب فرصت برای استحکام بنیانهای خود با حمله روس و انگلیس از هم فروپاشید؛ دولتی که در راه مبارزه با استعمار و استخلاص ایران گامهای اساسی برداشت اما کم کاری متحدین و عدم اخلاص دمکراتها و بعضی سران عشایر، مانع از پیروزی این دولت شد.

داوری نهایی

دولت مهاجر کرمانشاه نخستین تجربه همکاری ایرانیان و آلمانیها بود. ادعای برخی از مورخان مبنی بر انگلوفیل بودن نظام السلطنه با واقعیت منطبق نیست زیرا فعالیتهای او و عمویش «حسینقلی خان مافی»، قبل و به هنگام تشکیل دولت ملی و دفاع آنان از منافع ایرانیان در برابر بیگانگان بویژه انگلیسیها، ادعای آنان را رد می کند.

تجربه حکومت ملی نشان داد که انگیزه باطنی نظام السلطنه و مهاجرین، میهن دوستی و نجات و استقلال ایران از سلطه متفقین بود. در آن برهه که روس و انگلیس سرزمین و منابع ثروت ایران را غرق کرده بودند و با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ سعی در مستحکم کردن حلقه استعمار داشتند و در شرایطی که حکومت مرکزی (احمدشاه) در محاصره قوای روس بود و مجلس منحل و کابینه های وابسته به انگلیس و روس هر از چندی به دلیل فشار رقیب و ناامنی برکنار می شدند، برای هر وطن پرست و میهن دوستی در آن زمان تنها راه ممکن هواداری از

متحدین برای رهایی از خفت و خواری سلطه روس و انگلیس بود. چنان که در ملاقات خصوصی پاییز ۱۹۱۲ م بین «نیکلای دوم» امپراتور روسیه و «سرجج بوکانان» سفیر انگلیس در «پترزبورگ» امپراتور روسیه صریحاً اظهار داشت: «دولت بی قدرت ایران و اعضای فاسدش فوق العاده ضعیف است، من شخصاً عقیده مندم اگر ایران ما بین ما نبود روابط ما خیلی صمیمی تر می گردید و می ترسم که هنوز عقیده عمومی انگلستان حاضر نباشد قبول نماید که دو مملکت ما باید با هم همسایه باشند.» بدین ترتیب افکار عمومی انگلستان و روسیه برای تقسیم ایران و همسایه شدن دو کشور آماده شده بود و این آمادگی و توافق با سعی بوکانان به صورت قرارداد ۱۹۱۵ م درآمد و موجودیت ایران در خطری ناگزیر قرار گرفته بود. بیم از چنین پیشامدی نظام السلطنه و مدرس و دیگر سران میهن خواه را به قیام واداشت تا علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند. از این گذشته انگلیس و روس عملاً بی طرفی ایران را نقض کرده در چند سوی کشور دست به تجاوز گشوده بودند و با پیشرفتهای برق آسا و حیرت افزای آلمان نه تنها در آغاز جنگ بلکه تا آغاز سال ۱۹۱۷ م پیش بینی شکست آن دولت از امور باور نکردنی بود. نطقهای پر حماسه و غرور آفرین «بتمان» صدراعظم آلمان و مقالات پر شور «هرهپتمن» نویسنده بزرگ آلمان در تمام جهان به ستمدیدگان سیاست انگلیس و روس، روح و هیجان می داد. در این صورت اگر ایران با آلمان و عثمانی اتحاد و همکاری نداشت، چه بسا در صورت پیروزی آنان مناطق غرب و شمال غرب کشور ما به استعمار دولت عثمانی و حتی آلمان درمی آمد.

با ملاحظه جوانب مختلف سیاسی و مقتضیات پیش آمده، انگیزه درونی نظام السلطنه و مهاجرین را باید استفاده از فرصت همکاری با آلمان و عثمانی برای پایان دادن به تجاوزهای دیرین انگلیس و روس در ایران دانست. قیام کنندگان با فداکاری، بذل مال و جان، ترک خانه و خانواده خویش، رنج و سختی بسیاری کشیدند تا شاید بندهای اسارت را پاره کنند. این رستاخیز که از عمق احساسات میهنی مردم مایه می گرفت ملت ایران را ملتی زنده و مبارز معرفی کرد. چنان که در دسامبر ۱۹۱۹ م وقتی که پارلمان انگلیس صحبت از اجرای قرارداد «وثوق الدوله» به میان آمد، یکی از وزیران گفته بود: «ملت ایران را نمی توان برخلاف میلش مجبور نمود، وقایع سه چهار سال قبل را دیدید، این ملت را نباید با بعضی از ملل آسیایی یا افریقایی مقایسه کرد.» همین قیام تا حدی جلوی تجاوزات متفقین را گرفت و هشتاد هزار نفر از قشون روس را با کمک عثمانیها مشغول کرد و تلفاتی سخت بر آنان وارد ساخت. اما چون این قیام بر ضد سیاستی بود که در جنگ پیروز شد و سپس نفوذش در ایران گسترش یافت، در پس توده عظیم تبلیغات سوء و مغرضانه پنهان گردید و تا حد یک یاغی گری و طغیان تنزل داده شد و نسل

معاصر ایران از ماهیت آن بی‌خبر ماند. ارباب غرض، سودجویی معدودی از کوچندگان و بدنامی و بدسابقگی برخی از آنان را دستاویز قرار داده، اتهاماتی ناروا بر عموم ملیون وارد ساختند. بدیهی است که نظام السلطنه هم که در رأس قیام بود از تهمت‌ها و ناسزاگوییهای بدخواهان ایمن نماند. گروهی نیز کمکهای محدود آلمان برای ادامه مبارزه را دلیل ضعف و نقصان و عدم اصالت جنبش ملیون دانسته‌اند که حداقل معیشت کوچندگان را هم تأمین نمی‌کرد و همان کمک اندک نیز با تصویب حکومت و سران دمکرات و بیشتر با نظارت خود آلمانها به مصرف می‌رسید. این در حالی است که قبول کمکهای مالی برای ادامه پیکار نمی‌تواند نقطه ضعف باشد. همچنان که عثمانی و اتریش و بلغارستان هم از آلمان کمک می‌گرفتند. کسروی درباره تخطئه کنندگان قیام ملی در کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان، می‌گوید: «یک دسته از ایرانیان شیوه‌شان همین است که به هیچ کوششی بر نمی‌خیزند و اگر کسان دیگری برخاستند با آنان یآوری نمی‌کنند بلکه از کارشکنی هم دریغ نمی‌دارند ولی چون آن کوشش به نتیجه درستی نمی‌رسد در آن هنگام است که زبان به سرزنش باز می‌کنند ولی این کسان بسیار هستند و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم با آنان هم‌آواز گردیم، در چنان روزی که بیشتر توده‌ها به جنگ برخاسته و برای آینده خود می‌کوشیدند چه سزیدی که ایرانیان خاموش و آرام نشینند در هنگامی که بیگانگان چهار سوی کشور را گرفته و مردم را به سود خود به جنگ و خونریزی برمی‌انگیخته‌اند چه سزا بودی که پیشروان خود کشور به نام خشک بی‌یک سوئی [بی‌طرفی] بس کرده به هیچ کار برنخیزند و در این زمینه نکوهش باید کسانی را کرد که دست روی دست گذارده و خاموش نشسته‌اند که به کوشش و تلاش برخاسته‌اند.» (ص ۶۳۵)

تأثر عمیق این قیام بر هم زدن اساس قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م بود و استعمارگران را از اشغال قسمت عمده‌ای از مناطق نفوذشان بازداشت. این قیام ارج ایرانیان را افزود چنان که متفقین با تمام قدرتی که داشتند برای خرید کالا و آزادی عبور و جلب موافقت ایرانیان لیره می‌پرداختند. اما در جنگ جهانی دوم با آنکه ایران پل پیروزی متفقین شد باز هم بار سنگین هزینه نیروهای اشغالگر با یک نیرنگ اقتصادی به صورت افزایش نرخ لیره و دلار به دوش ملت ایران افتاد و تورم اسکناس و گرانی بی‌حساب قیمت‌ها و تلفات، قحطی، بیماری و ناامنیها، که همه از تأثیر قدم نیروهای سه‌گانه بود خسارات و تلفات ایران چندین برابر جنگ جهانی اول شد. این موفقیت، پاداش فداکاری قیام‌کنندگان و زحمات حکومت موقت و حاصل کوشش و هوشیاری نمایندگان دولت ملی در «برست لیتوسک» آلمان بود؛ چرا که در معاهده برست لیتوسک به سال ۱۹۱۷ م و با تلاش نمایندگان حکومت ملی آقایان «میرزا محمدعلی خان مافی»، «میرزا قاسم خان صور»، «میرزا احمدخان» و «وحیدالملک شیبانی»

آلمان و روسیه و عثمانی ضمن تضمین و تعهد استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، لزوم تخلیه ایران در اسرع وقت را تعهد کردند؛ در شرایطی که انگلیس اجازه شرکت ایران در صلح و رسای را نداد و در سال ۱۹۱۹ م که غوغای قرارداد وثوق بلند شد، مردم ایران با الهام از حرکت ملیون در جنگ جهانی اول به این نتیجه رسیدند که تنها راه لغو این قرارداد همانا شورش و اعتراض است.

پانوشتها:

- ۱- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چ دوم، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶۴۳.
- ۲- همان، ص ۶۴۵.
- ۳- اتحادیه، منصوره، احزاب سیاسی در مجلس سوم، چ دوم، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴، صص ۲۱-۲۰.
- ۴- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، چ سوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶، ص ۶۱۳.
- ۵- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، چ ششم، تهران، مدیر، ۱۳۷۴، ص ۵۵۵.
- ۶- ر.ک: شوستر، مورگان، اختناق ایران، تصحیح و حواشی فرامرز برزگر و اسماعیل رائین، چ دوم، ۱۳۵۱.
- ۷- ر.ک: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۸، چ هشتم، تهران، اقبال، ۱۳۴۵.
- ۸- شیخ الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱، چ دوم، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲، ص ۶۸.
- ۹- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۲، چ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲، ص ۲۸۹.
- ۱۰- همان، ص ۲۸۹.
- ۱۱- سپهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، چ دوم، تهران، ادیب، ۱۳۶۲، ص ۸۹.
- ۱۲- آریانپور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۲، چ دوم، تهران، زوار، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰.
- ۱۳- هدایت، مهدیقلی خان، خاطرات و خطرات، چ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ص ۲۷.
- ۱۴- اخوان، صفا، ایران و جنگ جهانی اول، چ اول، تهران، مرکز اسناد دیپلماسی، ۱۳۸۰، ص ۹۸.
- ۱۵- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۱۶۱.
- ۱۶- لیست سیاه ایران در جنگ جهانی اول، ۱۳۵۶، ص ۳۲.
- ۱۷- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، چ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴.
- ۱۸- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۹۳.
- ۱۹- احزاب سیاسی در مجلس سوم، صص ۱۰۲-۱۰۱.

- ۲۰- بهار، محمدتقی، تاریخ احزاب سیاسی، ج ۲، چ اول، تهران، امیرکبیر، صص ۱۵-۱۴.
- ۲۱- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، صص ۱۰۴-۱۰۱.
- ۲۲- ر.ک: نیدر مایر، اسکارفن، زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ اول، ۱۳۶۳.
- ۲۳- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۷۵.
- ۲۴- همان، ص ۲۸۴.
- ۲۵- رهبران مشروطه، ص ۱۶۴.
- ۲۶- بهرامی، عبدالله، خاطرات، چ دوم، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ص ۶۳۰.
- ۲۷- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۷۰.
- ۲۸- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۷۰.
- ۲۹- ر.ک: مافی، رضاقلی خان، کتاب سبز، چ اول، ۱۳۸۰.
- ۳۰- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۴۳.
- ۳۱- حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۷۳.
- ۳۲- ر.ک: خاطرات.
- ۳۳- رهبران مشروطه، ص ۱۷۱.
- ۳۴- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، صص ۲۳۷-۲۳۳.
- ۳۵- همان، ص ۲۳۷.
- ۳۶- باست، اولیور، آلمانها در ایران، ترجمه حسین نبی احمد، چ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۴۸.
- ۳۷- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۳۷.
- ۳۸- اردلان، عزالممالک، زندگی در دوران شش پادشاه، چ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳، ص ۶۰.
- ۳۹- حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۳۰۷-۳۰۶.
- ۴۰- سالار بهزادی، عبدالرضا، «مهاجرت»، آینده، ش ۹-۷، س نوزدهم (۱۳۷۲)، تهران، صص ۶۲۴-۶۱۰.
- ۴۱- آلمانها در ایران، ص ۵۱.
- ۴۲- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، ج ۱، چ سوم، تهران، عطایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۵.
- ۴۳- آلمانها در ایران، ص ۵۳.
- ۴۴- رهبران مشروطه، ص ۱۷۱.
- ۴۵- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۹۳.
- ۴۶- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰۹.
- ۴۷- نیری، حمید، زندگی نامه مستوفی الممالک، چ اول، تهران، وحید، ۱۳۶۹، ص ۴۸۷.
- ۴۸- نمایندگان و مهاجرین در قم برای پیشبرد بهتر برنامه هایشان و همچنین برای هماهنگ ساختن اقدامات خود علیه متفقین
کمیته ای به نام «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند.
- ۴۹- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، صص ۲۸۷-۲۸۶.
- ۵۲- همان، ص ۱۰۴.
- ۵۳- سردار مقتدر سنجابی، علی اکبر خان، ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، تحریر و حاشیه دکتر کریم سنجابی، چ اول،

- تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴.
- ۵۴- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۱۶.
- ۵۵- قدس، محمدرضا، «تأثیر جنگ جهانی اول در سیاست داخلی ایران»، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول (۱۳۷۵)، تهران، ص ۹۲.
- ۵۶- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰۱.
- ۵۷- آلمانها در ایران، ص ۹۹.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۳۷.
- ۶۰- همان، ص ۲۴۸.
- ۶۱- آلمانها در ایران، ص ۵۰.
- ۶۲- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، صص ۲۷۰-۲۵۸.
- ۶۳- رهبران مشروطه، ص ۱۶۷.
- ۶۴- همان، ص ۱۷۴.
- ۶۵- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰۶.
- ۶۶- ساکی، علی محمد، «خطرات و اسناد حسینقلی خان»، آینده، شم ۱ و ۲، ص نهم (۱۳۶۲)، تهران، ص ۲۱۷.
- ۶۷- تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۶۶.
- ۶۸- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۸۶.
- ۶۹- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۱۸.
- ۷۰- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۸۹.
- ۷۱- رهبران مشروطه، ص ۱۸۱.
- ۷۲- نظام مافی، رضاعلی، «شمشیر حیدری»، وحید، شم ۲۶۰ و ۲۶۱، ص هفدهم (۱۳۵۸)، ص ۳۶.
- ۷۳- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۸۴.
- ۷۴- رهبران مشروطه، ص ۱۸۷.
- ۷۵- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۸۷.
- ۷۶- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۰۰.
- ۷۷- دولاندن، تاریخ جهانی، مترجم احمد بهمنش، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۹۶.
- ۷۸- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۲۸۸.
- ۷۹- تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۸۰- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۳۶.
- ۸۱- همان، ص ۳۱۶.
- ۸۲- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۳۰۱.
- ۸۳- دیوان بیگی، رضا، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، ج دوم، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۱، ص ۶۴.
- ۸۴- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۸۵- سلطانی، محمدعلی، تاریخ مفصل کرمانشاهان از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای بیست و هشت مرداد، ج ۴، ج اول، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر سها، ۱۳۷۳، ص ۷۹۶.

دولت ملی

۸۶- رهبران مشروطه، ص ۱۹۸.

۸۷- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، چ سوم، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ص ۴۶۵.

۸۸- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۱۶.

